

# بزرگترین مسأله ما، مشکل کمبود نیرو است

✱ جهاد زابل با تغییر و تحولات شدیدی از جمله تغییر متعدد شورا مواجه بوده است.

این مسأله باعث وارد آمدن ضربات شدیدی بر پیکر جهاد و رکود فعالیت های آن شده است.

✱ جهاد سازندگی زابل احتیاج مبرم به نیروهایی دارد که بتوانند «پستهای

کلیدی» را در دست گرفته و به جهاد، «خط و ربط» بدهند.

سیستان را سابقا انبار غله ایران می نامیدند زیرا فی الواقع قادر به تامین گندم مورد نیاز ایران نیز بود ولی دست حوادث و وقایع بیشماری که در سالهای اخیر روی داده است چهره فلاکت باری برای این ناحیه زرخیز میهنمان ترسیم کرده است: فقر فرهنگی، فقر مادی، بیکاری، مهاجرت و... طبیعی است می باید استین همت بالا زده و با قدرت و توانی تام و تمام این نابسانیها را حل نمود و جهاد سازندگی نیز ارگانی است که عزم خویش را جزم نموده تا با قاطعیت تمام این معضلات را با همکاری دیگر نهادها و ارگانها حل نماید ولی از آنجا که ذات نا یافته از هستی بخش

کی تواند که شود هستی بخش، تا زمانی که مراکز جهاد سازندگی این مناطق امکانات لازم را برای کار و فعالیت نداشته باشد نخواهند توانست گامی در جهت رفع محرومیت در

سیستان و بلوچستان بردارد. جهاد زابل یکی از مهمترین مراکز جهاد سازندگی در منطقه سیستان است، که با نارسایها و کمبودهای زیادی روبرو است حال بی مناسبت نیست مسائل و مشکلات را از زبان مسئولین جهاد زابل بشنویم به آن امید که با بیان مشکلات هر چه زودتر فکری برای حل آنها بشود. ابتدا پراچر کجوری یکی از مسئولان جهاد سازندگی شهرستان زابل مشکلات مشخص جهاد را توصیف کرده و میگوید:

«جهاد سازندگی زابل بلورود نیروهای غیربومی که به فرمان امام مبنی بر اعلام جهاد به منطقه سیستان آمده بودند تشکیل شد. تاریخچه جهاد



سازندگی زابل نیز همانند دیگر جهادها در سطح کشور مملو از فرازو تشبیه های گوناگون بوده است. ولی مهمترین مسئله ای که در رابطه با جهاد و در این منطقه بخصوص یعنی سیستان و زابل بایستی در نظر داشت، عدم شناخت نیروهای غیر بومی نسبت به منطقه بود مشکلات و نارسائیهای بیشماری را که اصولاً طبیعت کار جهاد است باعث میشد، نیروهای غیر بومی درازمدت با وجود شناختی که از منطقه بدست می آورند و تجربه ای که می اندوزند منطقه را ترک نمایند. رفتن نیرو های کار آزموده قدیمی و ورود نیروهای جدیدی که آشنایی چندانی با منطقه و جهاد و کارهایی که جهاد در دست انجام دارد، بزرگترین ضربه برای جهاد و

ادامه حرکت آن بشمار میرود. زیرا با رفتن شخصی که کل جریان جهاد را در منطقه در دست داشته است و بخوبی با نیرویم کار آشنا بوده است و آمدن فردی جدید و مبتدی در عین حالیکه از خلوص و انگیزه های سالم برای کار نیز برخوردار بوده است میتواند به منزله نوعی بازسازی و اصولاً تشکیل مجدد «جهاد» بشمار رود. و این مسأله ای است که نه تنها در جهاد زابل بلکه در تمامی جهادها در سطح ایران به چشم میخورد.

در حقیقت میتوان گفت نیروهایی که بتوانند خط کلی جهاد را در دست بگیرند و از انحراف آن جلوگیری کرده و در مسیر صحیح رهنمون باشند به زابل نیامده اند.

در رابطه با نیروهای بومی هم میباید گفت اکثر این نیروها افرادی هستند که به کار در جهاد به عنوان یک شغل مینگرند و از فلسفه وجودی جهاد بی خبرند. این گونه افراد به محض اینکه دستشان در اداره ای و یا جای دیگر که وضعیت مشخصی بند شود، جهاد را ترک میکنند. جهاد نیز برای این افراد به منزله سکوی پرشی است که ۲ الی ۳ ماه یا کمتر و یا بیشتر در آن کار کنند و سپس تائیدیه ای برای استخدام رسمی در فلان اداره بگیرند و دنبال کار خودشان بروند.

مسأله مهمی که در رابطه با جذب نیروهای بومی در جهاد زابل درست همانند دیگر مناطق دور افتاده و مبتلا به فقر فرهنگی مطرح است طایفه گری و قبیله بازی می باشد. در مناطقی مثل سیستان هر فرد به طایفه خود علقه و وابستگی شدیدی نشان میدهد و اگر این نیروها در جهاد نقش کلیدی داشته باشند، سعی خواهند کرد، افراد طایفه خود را به جهاد بیاورند و به آنها پروبال بدهند. آنوقت است که جهاد صحنه دعوا و درگیری قبیله ها و... خواهد شد.

جهاد زابل با در نظر گرفتن شرایطی که ذکر شد، احتیاج مبرم به نیروهایی دارد که بتوانند مشاغل کلیدی را در دست گرفته و جهاد را خط و ربط بدهند. نیروهایی که بتوانند در شرایط سخت محیط و با وجود جوتحریک از جانب بعضی جریانها همچنان با مشکلات دست و پنجه نرم کنند و لااقل برای مدت مدیدی در منطقه بمانند. تنها با وجود چنین نیروهایی است که میتوان به جهاد خط و ربط داد و سیر آنرا در بستر صحیح آن انداخت. در این صورت میتوان امیدوار بود نیروهای بومی و منطقه ای بتوانند رشد کرده و در دراز مدت و با رشد فرهنگی که حاصل میشود کم کم کارها را بدست گیرند.

«برادر کهجوری در ادامه سخنانش به مسأله آموزش اشاره کرده و چنین میگوید: «مسأله آموزش در جهاد از اهمیت فراوانی برخوردار است و مناسبانه تا بحال در این زمینه ما چندان موفق نبوده ایم و نتوانسته ایم با استفاده از نیروهای کارآزموده ای که بتوانند کار فرهنگی بکنند، به فعالیتهای فرهنگی در این منطقه تحرک پویایی ببخشیم. اگر برادران خصوصاً برادران روحانی بتوانند به منطقه آمده و به آموزش افراد و فعالیت فرهنگی بپردازند بهترین راندمان بدست میآید. خصوصاً اینکه منطقه سیستان شیعه نشین بوده و برای اینگونه فعالیت ها کاملاً مستعد و آماده بنظر میرسد.»

در ادامه بیان مسائل و مشکلات جهاد سازندگی زابل، برادر قمی یکی از اعضای سرپرستی جهاد زابل چنین ادامه میدهد:

«جهاد زابل تا بحال چندین شورا عوض کرده است و همین تغییر و تحول ها باعث رکود و عقب افتادن کارها و بعضاً ضربات سنگینی بر پیکره جهاد شده است. ولی از خرداد امسال بدنبال یک دوره بقیه در صفحه ۷۷



## بزرگترین مسأله ما...

توقف دو ماهه که فعالیتهای جهاد تقریباً به حالت سکون در آمده بود، شورای فعلی توانست امور را در دست گرفته و کار را ادامه دهد.

البته کمبود نیروی کار آمد مشکل واقعاً بزرگی است که گریبان ما را گرفته است. در حال حاضر شورای جهاد زابل فقط دارای یک عضو است و با همین یک عضو تا بحال به حیات خود ادامه داده است ولی باید دانست که یک نفره به سختی میتواند جهاد یک شهر را اداره کند و باید نیروهای انسانی جهاد سازندگی در دیگر شهرستانها مخصوصاً تهران به این امر توجه بیشتری مبذول نمایند و قدری هم به شهرستانهای دور افتاده‌ای مثل زابل آمده و این گونه مناطق خدمت کنند. البته این افراد باید پس از آشنایی با منطقه لااقل این احساس مسئولیت را

بکنند که برای مدت زیادی (لااقل یکی دو سال) در منطقه بمانند.

برای درک مشکلات جهاد در این منطقه، بایستی برادران بیابند و مشکلاتی را که با آن مواجه هستیم از نزدیک ببینند. ولی بطور اجمال میتوان گفت که کمبود نیرو در این منطقه بیداد میکند. در حالی که شورای جهاد زابل در حال حاضر بیشتر از یک عضو ندارد، در بعضی از جهادها تورم نیرو بیداد میکند و بیکاری پنهان مشاهده میشود. این عدم هماهنگی را که میتوان فی الواقع آنرا نوعی بی عدالتی دانست، مشکلی است که میباید برای حل آن هر چه زودتر فکری کرد.

عضو شورای جهاد زابل در خاتمه با اشاره به دیگر مشکلات می افزاید: «مشکل دوری راه، کند

بودن ارتباطات، با مراکز استانهای دیگر، فقر و عقب افتادگی فرهنگی، پرت بودن منطقه و کمبود لوازم و وسایل و ماشین آلات کشاورزی و... هزاران مسأله دیگر، مشکلاتی نیستند که جهاد سازندگی زابل را از پای در بیاورند و یا در ادامه حرکت آن وقفه‌های شدید پیش بیاورند، ولی مشکل کمبود نیرو و مسائل جنسی آن در این منطقه مسأله‌ای است که میتواند فعالیت جهاد را با وقفه و یا شاید رکود مواجه سازد و این امر برعهده تمام مسئولین جهاد سازندگی است که با اتخاذ روش‌های مناسب از تورم نیروهای انسانی کار در شهرهای بزرگ جلوگیری کرده و با تامین نیروهای مورد نیاز مراکز جهاد سازندگی سیستان و بلوچستان هر چه زودتر بیاری محرومین این منطقه بشتابند.»

## غنچه‌های «فتح» ...

خدا و عشق به راه او با همت رزمندگان اسلام بدست آمده بود و نیروهای شکست خورده و متزلزل صدام گروه گروه و دسته دسته به پشت جبهه تخلیه می شدند.

دود ناشی از سوختن کامیونها و خودروهای بعثیون از هر گوشه‌ای بلند بود و باد نیز باز بگرشانه حلقه‌های دود را به هر سو می پراکند. تمامی ابزار و لوازمات جنگی و شخصی نیروهای صدام، گستره دشت را پوشانیده بود، در گوشه‌ای انبوه موشک‌های آر. پی. جی. ۷، و در سوی دیگر تلی از کیسه‌های حاوی لوازمات شخصی سربازان بعثی بچشم میخورد. کلیه خودروهای سبک و سنگین سالم به غنیمت نیروهای اسلام در آمده که با استفاده از آنها به نقل و انتقالات زخمی‌ها پرداختند.

چندین دستگاه لودر نیز بچشم میخورد که جهادگران آنها را به کار انداخته و به احداث خاکریز و سنگر برای تانک‌ها و نفربرها و خودروها پرداختند.

هلی کوپترهای هوانیروز نیز بر فراز سر رزمندگان به پرواز درآمده و آب و غذا و مهمات بین آنان پخش می نمودند.

جهادگران که وظیفه حساس احداث خاکریز و سنگر را در خط مقدم بر عهده داشتند. در همان ساعات اولیه کیلومترها خاکریز احداث نمودند و تانک‌ها و جیب‌های حامل تفنگ ۱۰۶ نیروهای پیاده در پشت آنها برای رفع ضد حمله احتمالی عراقی‌ها به انتظار ماندند.

ولی بعثیون که حتی توپخانه‌شان نیز به تسخیر

رزمندگان اسلام درآمده بود، قدرت هیچگونه عملیاتی را نداشتند و فقط برای اینکه مجدداً مورد حمله نیروهای اسلام قرار نگیرند. در فاصله ۵۰-۴۰ کیلومتری به پرتاب خمپاره‌های منور بسنده کردند.

رزمندگان به تمامی هدفهای پیش بینی شده در مرحله دوم عملیات فتح دست یافته و دشمن بعثی را تارومار کرده بودند. از این رو به مستحکم نمودن سنگرهایشان برای ادامه عملیات پرداخته تا بار دیگر ضربه دندان شکنی به صدام و ارتش از هم گسیخته اش بزنند.

آری وعده الهی تحقق یافته بود و نیروهای ظفرمند جمهوری اسلامی ایران گوشه‌هایی دیگر از خاک میهن اسلامی را آزاد ساخته بودند.

## در سیستان....

را دارند نیابستی دیده می شد.

با چنین احوالی تعداد آوارگان به شدت افزایش می یافت و فی الواقع هیچ کنترلی هم بر آنان اعمال نمی شد. گذشته از اینها با باز بودن مرزهای دو کشور و غیر قابل کنترل بودن مرزها، سیر قاچاق از این سوی مرز به آن سو و بالعکس افزایش یافت. کالاهای ضروری و کمیابی که بعضاً در داخل کشور نیز جیره بندی هستند توسط عده‌ای فرصت

طلب و سودجو به افغانستان قاچاق می شد و متقابلاً انواع و اقسام مواد مخدر به داخل کشور راه می یافت.

همه این مسایل لزوم جمع آوری و اسکان آوارگان در اردوگاههای مخصوصی را ایجاب می کرد. پس از اعلام مقامات مسئول مبنی بر اسکان آوارگان در اردوگاهها بشدت از تعداد آنها کاسته شد و سیر بازگشت به افغانستان بالا گرفت.

در حال حاضر تعداد آوارگان افغانی در سیستان چیزی بیش از ۵۰،۱۰۰ هزار نفر است همین نامشخص بودن تعداد آنها نیز از نتایج ناشی از عدم کنترل مسئولین بر آوارگان می تواند بشمار رود که انشاء الله با پراه افتادن و افتتاح اردوگاه‌های در دست احداث به این مهم نیز جامه عمل پوشیده خواهد شد.